



شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۰
صفحات ۱۴۰-۱۲۱

تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی براساس نظریهٔ اریکسون

دکتر رامین محرمی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر نادر حاجلو

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

مهری شجاعی ماسوله

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

در این مقاله ابتدا رفتار شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی کرمانی براساس نظریهٔ اریکسون، مورد مطالعه قرار گرفته‌است، سپس به عواملی اشاره شده که سبب توفیق او در توصیف و عرضهٔ شخصیت‌های مناسب گردیده‌است. از نظریهٔ «مراحل هشتگانهٔ زندگی» اریکسون، سن بازی، سن مدرسه، و مرحلهٔ نوجوانی با ویژگی‌ها و رفتار شخصیت‌های داستان‌های مرادی کرمانی مطابقت دارد. براساس این نظریه، در سن بازی، کودکان ویژگی‌هایی نظیر ابتکار، علاقه به حیوانات و اسباب‌بازی. در سن مدرسه، استدلال، احساس نیاز به کسب لیاقت اجتماعی، مواجه‌شدن با بحران، و در سن نوجوانی، ویژگی‌هایی نظیر هویت‌طلبی، همانندسازی و بحران هویت دارند. مرادی در شخصیت‌پردازی و توصیف احوال، رفتار و گفتار قهرمانان داستان‌های خود این ویژگی‌ها را رعایت کرده و متناسب با رشد شخصیت کودکان و رفتار آنان، آثار خود را پدید آورده‌است.

واژگان کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، نقد روان‌شناختی، شخصیت، اریک اریکسون، مرادی کرمانی

* moharami@uma.ac.ir

نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۸/۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۲۴

۱- مقدمه

نظریه پردازان، تعاریف متعددی از شخصیت ارائه داده‌اند؛ از آن جمله اریک اریکسون معتقد است رشد انسان در قالب یک سلسله مراحل و وقایع روانی - اجتماعی صورت می‌پذیرد که شخصیت انسان تابع نتایج آن مراحل و وقایع است.

«لغت شخصیت^۱ ریشه در کلمه لاتین «persona» دارد. این کلمه به نقاب یا ماسکی گفته می‌شود که در یونان قدیم بازیگران تئاتر به صورت خود می‌زدند. به مرور زمان معنای آن گسترده شد و نقشی را که بازیگر ادا می‌کرد نیز در بر گرفت» (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۵).

به‌طور ساده می‌توان گفت که شخصیت ترکیبی از افکار، عواطف، احساسات، گرایش‌ها، عادات، اعمال، انگیزه‌ها و هیجانات است که مربوط به خویشتن فرد است و بدین ترتیب هر کدام از این ویژگی‌ها باعث منحصربه‌فرد شدن افراد می‌شود. «شخصیت عبارت است از مجموعه‌ای سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌سازد» (همان: ۱۶).

ویژگی‌های شخصیت در یک فرد، هم می‌تواند منحصربه‌فرد باشد و هم وجوه مشترکی بین افراد داشته باشد. منحصربه‌فرد بودن یعنی هر فردی الگوهای شخصیتی متفاوتی دیگر دارد. در واقع «در چگونگی رفتار، چگونگی و چرایی تفکر، چگونگی احساس، واکنش و نیازها و خواسته‌ها با هم متفاوت است و تمام این اختلاف‌ها به یک اصل مهم در بررسی شخصیت منتهی می‌شود که عبارت است از اصل فردیت» (راس، ۱۳۷۸: ۱۶).

۲- رشد شخصیت

رشد شخصیت فرایندی است که در تمام دوران زندگی فرد وجود دارد. این فرایند از بدو تولد آغاز می‌شود و تا دوران بزرگسالی ادامه می‌یابد، اما در مراحل از زندگی فرد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. دوره کودکی نسبت به سایر مراحل رشد اهمیت بیشتری دارد، زیرا تجارب و خاطراتی که کودک در دوران کودکی کسب می‌کند برای همیشه در ذهنش باقی می‌ماند و اثر آن از شخصیت او هیچ‌وقت زوده نمی‌شود.

برخی از نظریه‌پردازان عقیده دارند شخصیت فرد در دوران کودکی شروع به رشد می‌کند و پایه‌های آن در همان سنین گذاشته می‌شود. از جمله این نظریه‌پردازان می‌توان زیگموند فروید را نام برد. «[و] برای نخستین بار به اهمیت تجربه‌های اولیه دوران کودکی در رشد و تکامل شخصیت فرد اشاره کرد. او با مشاهده اینکه بیشتر بیماران روانی دوران کودکی ناگوار و غم‌آلودی داشته‌اند، نتیجه گرفت که همان تجارب و دوران کودکی در قوام و تعادل شخصیت فرد اهمیت فراوان داشته‌اند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

۳- شخصیت‌های داستانی و کودک

ادبیات کودکان مجموعه نوشته‌ها، سروده‌ها و گفتارهایی است که یا بزرگسالان جامعه برای کودکان پدید می‌آورند و یا خود کودکان خالق آن هستند. ادبیات کودکان که شامل قصه، شعر، نمایش، افسانه و داستان است، اثری عمیق در فکر و روحیه آنان می‌گذارد، آنان را برای رویارویی با مسائل رشد آماده می‌سازد و در درک و فهم مشکلات زندگی یاری‌شان می‌کند. ادبیات به رشد شخصیت، عواطف و افکار کودکان کمک می‌کند و قدرت تخیل، ابتکار و ابداع آنان را افزایش می‌دهد و سبب رشد اعتماد به نفس آنان و آشنایی‌شان با مفاهیم دینی، اجتماعی و اخلاقی می‌شود. کودکان با شنیدن یا خواندن داستان، احوال و رفتار خود را با شخصیت‌های قصه تطبیق می‌دهند و اگر مشکلی دارند می‌فهمند که این مشکل در سن آنان فراگیر است، لذا اعتماد به نفس آنان تقویت می‌شود. همچنین کودک درمی‌یابد که باید ابتکار و خلاقیت داشته باشد تا شخصیت او رشد کند. «قصه‌ها با ارائه نمونه‌ای شخصیتی روان‌کاو شده، پیام‌های مهمی را به سطوح خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه با هر درجه‌ای از رشد که باشد انتقال می‌دهند» (بتلهایم، ۱۳۸۵: ۱۷).

داستان به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا شناخت لازم را از خود به دست آورند و با شناخت ویژگی‌های خاص شخصیتی خود (مانند کم‌رویی، خجالتی بودن و...)، درک بهتری از پدیدگی فکر و رفتار انسان و ارتباط آن با ویژگی‌های شخصیتی به دست آورند. درحقیقت آنچه را که کودک از جامعه واقعی فرا نگیرد، از جامعه خیالی و شخصیت‌های داستانی فرامی‌گیرد و سعی می‌کند رفتاری شبیه آنان داشته باشد. «از آنجاکه قهرمان قصه، جذاب‌ترین مسأله برای کودک است و در تمام مبارزات قهرمان،

خود را در نقش قهرمان می‌بیند، به خاطر همذات‌پنداری، کودک تصور می‌کند که به همراه قهرمان داستان از آزمون و بلا یا به زحمت می‌افتد و با او به پیروزی می‌رسد» (روشن، ۱۳۸۵: ۴۸).

داستان در تربیت و آموزش مسائل دینی، اخلاقی، تربیتی و... نقش تأثیرگذاری دارد، زیرا پیام آن به صورت غیرمستقیم ارائه می‌شود و تقلید از گفتار و کردار شخصیت‌های داستان سبب رشد شخصیت اجتماعی کودک می‌شود:

شنیدن قصه برای کودک امکان تصویرسازی را فراهم می‌کند، همچنان‌که کودک قصه‌ای را می‌شنود، توانایی تجسم و خیال‌بافی او نیز گسترش می‌یابد. به نظر می‌رسد این توانایی بر رشد شناختی و اجتماعی کودک تأثیر مثبتی داشته باشد (گرین، ۱۳۷۸: ۲۲).

شخصیت‌پردازی در داستان کودکان و نوجوانان از این نظر اهمیت دارد که کودکان در مراحل سنی مختلف، قدرت فهم و درک برخی از افکار، اعمال و رفتار را دارند و اگر شخصیت‌ها متناسب با سن کودک نباشند، کودک با داستان انس نخواهد گرفت و با شخصیت‌ها همذات‌پنداری نخواهد کرد، لذا امکان انتقال پیام به کودک نیز مشکل خواهد شد. بنابراین نویسندگان باید با در نظر گرفتن شرایط سنی مخاطبان خود، شخصیت‌های داستانی خود را انتخاب کنند و در شخصیت‌پردازی، نیازها، علائق و رشد شخصیت کودک را لحاظ کنند.

شخصیت‌های داستانی یا حیوانات و غیرجانداران هستند - که چنین داستانی فابل نامیده می‌شود - و یا خود کودکان. در هر دو حالت شخصیت‌های داستان کودکان از نوع تیپ و هر کدام نماینده گروهی از کودکان هستند و رفتار، احوال و افکار آنان را نمایش می‌دهند. در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی اکثر شخصیت‌های داستانی را کودکان تشکیل می‌دهند و احوال، گفتار و رفتار شخصیت‌ها با سن کودکان، بسیار ساده و درعین حال یادآور رفتار و حالات خود کودکان است.

مرادی کرمانی با زبان ساده و کودکانه، زندگی کودکان ایرانی را در داستان بازآفرینی کرده و واقعیات حیات کودکان را در قالب داستان جاودانه ساخته است:

کرمانی با ... پرداخت داستانی، زبان ساده، کودکانه، خاص، طنزآمیز و شگردهای بیانی، لطافت، تازگی موضوع، کشش یا جاذبه مناسب و... آثار خود را به آثاری یگانه تبدیل کرده است که در عصر فانتزی با پیرنگ‌های بسته و پیچیده نیز، می‌تواند قابل توجه باشد (سلاجقه، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

کرمانی در برخی از داستان‌های خود، دوران کودکی خود را در شخصیت داستانی «هوشو» به نگارش درآورده‌است. او برای شناخت بهتر احوال، نیاز و زندگی کودکان گاهی به محل کار آنان رفته و از نزدیک رفتار و شخصیتشان را مشاهده و مطالعه کرده‌است، لذا آنچه را که در داستان‌های خود به قلم می‌آورد با واقعیات حیات کودکان مطابقت کامل دارد (همان: ۵۸). همچنین هنر داستان‌پردازی و ارتباط نویسنده با کودک درون خود، او را در نشان دادن نیازها و رعایت مراحل رشد شخصیت کودکان و ترسیم رفتار مناسب با رده‌های سنی موفق ساخته‌است، طوری که رفتار شخصیت‌های داستانی او، متناسب با تقسیم‌بنده‌های نظریه‌پردازان بزرگ رشد شخصیت نظیر فروید و اریک اریکسون است.

۴- نظریه اریکسون

اریک اریکسون روان‌کاو معروف و پیرو فروید است. از دیدگاه او رشد شخصیت در طول زندگی ادامه دارد. مراحل را که او برای رشد شخصیت در نظر می‌گیرد، یک روند روانی-اجتماعی دارد. «اریکسون معتقد است که شخصیت افراد در مراحل مختلف به‌طور وسیع و گسترده در تعامل اجتماعی رشد پیدا می‌کند. او بر همبستگی‌های روانی-اجتماعی تأکید داشت» (شولتز، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

از بین نظریه‌های اریکسون نظریه «مراحل هشتگانه زندگی» اهمیت بیشتری دارد. از این هشت مرحله، پنج مرحله اول همان مراحل است که فروید در نظریه خود آورده بود (فروید، ۱۹۵۴: ۲۵۳)، اما اریکسون آن را گسترش داد و سه مرحله دیگر را به آن افزود که مربوط به مراحل بزرگسالی است. این مراحل عبارت‌اند از: ۱- طفولیت؛ ۲- اوان کودکی؛ ۳- سن بازی؛ ۴- سن مدرسه؛ ۵- نوجوانی؛ ۶- جوانی؛ ۷- میان‌سالی؛ ۸- پختگی. در هر کدام از این مراحل، فرد با یک بحران و تعارض مواجه می‌شود. از نظر اریکسون شکل‌گیری شخصیت فرد در این مراحل بستگی به این دارد که فرد چطور با بحران پدیدآمده در هر مرحله مواجه می‌شود و سعی در حل آن دارد؛ اگر موفق به حل بحران شود، می‌تواند با بحران‌های مراحل بعدی نیز مقابله کند. «هر مرحله رشد، بحران یا نقطه تحول خاص خود را دارد که مقداری تغییر در رفتار و شخصیت ما را ایجاد می‌کند» (شولتز، ۱۳۷۹: ۲۴۳ و اریکسون، ۱۹۷۵: ۲۵).

۵- شخصیت‌های داستانی مرادی کرمانی در افق نظریه اریکسون

به دلیل آنکه مرادی کرمانی داستان‌های خود را برای کودکان و نوجوانان نوشته‌است، از هشت مرحله مورد نظر اریکسون، سه مرحله مورد استفاده ما خواهد بود: سن بازی، سن مدرسه، و مرحله نوجوانی.

۵-۱- سن بازی: ابتکار در مقابل احساس گناه = هدف

این مرحله، سومین مرحله از مراحل هشتگانه نظریه اریکسون است که از چهار سالگی تا سن مدرسه را در بر می‌گیرد. براساس نظریه اریکسون در این زمان کودک به‌شدت اجتماعی می‌شود، سعی دارد مهارت و خلاقیت بیشتری از خود نشان دهد، و به اسباب‌بازی‌ها- اعم از زنده و غیرزنده- و حیوانات مختلف علاقه‌مند می‌شود. کودک در این دوران برای آینده نقشه می‌کشد؛ از خود ابتکاراتی نشان می‌دهد که اگر از سمت والدین خوب پرورش داده نشود، دچار بحران این دوره (احساس گناه) خواهد شد و به دنبال آن «احساس کم‌ارزشی و گوشه‌گیری خواهد کرد و خیلی به والدین خود متکی خواهد بود، به طوری که پیامد آن بی‌هدفی در زندگی خواهد شد. به گفته اریکسون اینکه کودک در این مرحله از زندگی خود از چه میزان ابتکار برخوردار شود به نظام اقتصادی جامعه بستگی دارد (شاملو، ۱۳۸۴: ۸۰).

سه شخصیت داستانی مرادی کرمانی، «نمکو»، «لیلا» و «هوشو» در یک دوره از زندگی‌اش، در مرحله سن بازی قرار دارند و ویژگی‌هایی نظیر بازی، علاقه به اسباب‌بازی و موجودات، ابتکار، و احساس گناه، در احوال و رفتار هر سه آنها دیده می‌شود.

۵-۱-۱- علاقه به بازی

شخصیت اصلی داستان «بچه‌های قالب‌خانه» کودکی به نام «نمکو» است که موضوع داستان حول محور شخصیت او می‌چرخد. نمکو از اول تا آخر داستان فقط به فکر بازی و تفریحاتی است که مناسب کودکان این سن و سال است. برای تحلیل شخصیت نمکو ابتدا باید دید او در کدام مرحله از مراحل هشتگانه اریکسون قرار می‌گیرد. او هنوز به مدرسه نمی‌رود: «پسرت نمکو حالا چه کار می‌کنه؟- هیچی، می‌خوره می‌گرده» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ الف: ۳۸). بدین ترتیب، او در سال‌های پایانی مرحله سوم قرار می‌گیرد؛

مرحله‌ای که اریکسون آن را «سن بازی» نامیده است. نمکو متناسب با نظریه اریکسون به اسباب‌بازی، هم‌بازی، و موجودات زنده و غیرزنده بسیار علاقه‌مند است. ویژگی بسیار بارز نمکو بی‌خیالی و سبک‌باری اوست. او در نبود مادرش به خانه دوستش علو می‌رود، دوتایی در باغ بازی می‌کنند و گریه‌اش با بازی تبدیل به خنده‌هایی کودکانه می‌شود.

لیلا، قهرمان داستان «چکمه» از مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر»، پنج‌ساله است و در مرحله سوم تقسیم‌بندی اریکسون قرار می‌گیرد؛ سنی که کودک به هم‌بازی‌ها، اسباب‌بازی‌ها و به خود بازی بسیار علاقه‌مند می‌شود. او یک هم‌بازی به نام مریم دارد که یک سال بزرگ‌تر است و در طول روز با او بازی می‌کند، همین‌که از خواب بیدار می‌شوند، به سراغ هم می‌روند: «صبح اول مریم بیدار شد. رفت سراغ لیلا» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ب: ۸۲).

مرادی کرمانی در داستان «شما که غریبه نیستید»، زندگی خودش را از چهار یا پنج‌سالگی تا بزرگسالی به تصویر کشیده است. از لحاظ روان‌شناسی زندگی او در حیطه مراحل مختلف تقسیم‌بندی اریکسون قرار می‌گیرد. مرحله اول سن بازی است. کودک در این سن بسیار به بازی کردن علاقه دارد و به هیچ‌چیز جز تفریح و بازی فکر نمی‌کند: «با مهبینو توی باغ می‌گردیم... گل‌های ریز و آبی بغل جوی را می‌چینیم، دسته می‌کنیم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ج: ۱۳).

بیشتر ساعات زندگی هوشو در این زمان صرف بازی‌های کودکانه می‌شود. حتی زمانی که به حمام عمومی می‌رود، موقع صحبت زن‌ها بچه‌ها را جمع و شروع به بازی می‌کند: «حوض بازی می‌کردیم. از لنگی خیس دایره‌ای درست می‌کردیم، حوض می‌شد» (همان: ۶۸).

۵-۱-۲-علاقه به اسباب‌بازی و موجودات زنده

نمکو به طبیعت و موجودات زنده‌ای مانند حشرات و گیاهان نیز علاقه خاصی دارد. او شعرهایی برای گیاهی به نام «نون تنکو» می‌خواند: «نون تنکو خودتو می‌خوام...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: الف: ۲۰)؛ همچنین با حشره‌ای به نام «دولو» بازی می‌کند و از آن بازی لذت می‌برد: «صدای جیغ و ویغ دولو هم بود. وز وز. آهنگ و رنگ شادی شد. بچه‌ها می‌خندیدند» (همان: ۳۰).

نمکو یک گردوی چهارپهلوی دارد که آن را بسیار دوست دارد. گردو از اسباب‌بازی‌های بچه‌های روستاست، و برای آنها بسیار باارزش است. نمکو حتی در سخت‌ترین لحظات به این فکر است که مبادا گردوی چهارپهلویش را از دست بدهد و هنگام آتش‌سوزی تنها چیزی که در دست‌های اوست، گردوی چهارپهلویش است (همان: ۷۷ و ۵۱).

نمکو در سنی است که اسباب‌بازی‌ها را جزء دارایی‌های باارزش خود می‌داند. او در پاسخ به «صفرو» ارزش گردویش را در حد داشتن پدر بالا می‌برد: «- بینم تو بابا داری؟ - ها دارم، من یک گردوی چهارپهلوی هم دارم. به هیشکی نمی‌فروشم» (همان: ۶۷).

لیلا، شخصیت اصلی داستان چکمه، نیز به اسباب‌بازی علاقه و دلبستگی فراوانی دارد. مریم عروسکی دارد که لیلا نیز آن را دوست دارد: «عروسک همه‌اش پیش لیلا بود. لیلا دلش می‌خواست عروسک مال خودش باشد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۷۵). لیلا به جای عروسک چکمه دارد. چکمه جای عروسک نداشته را پر می‌کند، اما به زودی گم می‌شود. لیلا چکمه خود را بسیار دوست دارد و از دست دادنش را غم بزرگی می‌داند: «لیلا گریه‌اش گرفت. لنگه چکمه را بغل کرد و رفت تو حیاط. گوشه‌ای نشست و هق‌هق گریه کرد» (همان: ۸۳).

اسباب‌بازی‌های کودک در این سن برای او بسیار با ارزش‌اند و خیلی دیر از آنها دل می‌کند، مگر آنکه چیزی جای آن دارایی یا اسباب‌بازی را برایش پر کند: «لیلا روزها یک لنگه چکمه می‌پوشید و یک لنگه دمپایی» (همان: ۸۴).

بحران این دوره، احساس گناه است که والدین باید در رفع این احساس کوشا باشند، در غیر این صورت، کودک گوشه‌گیر می‌شود. در این داستان نیز لیلا خود را در گم‌شدن لنگه چکمه مقصر می‌داند و احساس گناه می‌کند: «وقتی که چکمه را خریدی، من همانجا نمی‌پوشمشان، خواب هم نمی‌روم که لنگه‌اش را گم کنم» (همان: ۸۵).

مادر لیلا خیلی خوب با این مسأله برخورد می‌کند و این احساس را از لیلا دور می‌سازد؛ او دختر خود را تشویق به دادن لنگه چکمه به پسرکی یک‌پا می‌کند و قول خرید چکمه‌ای دیگر را به او می‌دهد. او با این کار حس اهدا را نیز به کودک خود آموزش می‌دهد: «- اگر لنگه چکمه را بدهم به او، تو برایم یک جفت چکمه دیگر می‌خری؟ - بله می‌خرم، اگر تا حالا نخریدم فرصت نکردم» (همان: ۸۷). بخشیدن چکمه به پسرک یک‌پا را می‌توان یک ابتکار دانست که مادر به لیلا پیشنهاد می‌دهد و بدین

ترتیب حس ابتکار را نیز در کودک خود بالا می‌برد: «لیلا این چکمه به درد تو نمی‌خورد. بیا با هم برویم سر آن کوچه و آن را بدهیم به پسری که یک پا دارد» (همان: ۸۷).

۵-۱-۳- ابتکار

صفت ابتکار، که اریکسون آن از ویژگی‌های دوره «سن بازی» قرار داده‌است، در مورد نمکو صدق می‌کند. این ابتکار می‌تواند در مورد گیاهان، حشرات و طبیعت باشد، زیرا هم‌بازی‌های نمکو نیز از طبیعت و در طبیعت هستند. ابتکار نمکو و علو نیز در مورد حشره‌ای به نام دولوست. البته این ابتکار آنها به آزار حشره منجر می‌شود. آنها پای دولو را از زانو می‌شکنند و در آن سیخ فرو می‌کنند و باعث می‌شوند که دولو هنگام رفتن فقط دور خود بچرخد و صدای ویژویژ و پرپر به وجود بیاورد: «دولو از سوزش و درد پای کنده‌شده... دور چوب می‌پیچید و تاب می‌خورد... پر پر پر... ویژ ویژ ویژ. صدای جیغ و ویغ دولو هم بود...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ الف: ۳۰).

نمی‌توان از والدین نمکو انتظار داشت این ابتکار را که به زجر حشره منجر می‌شود پرورش دهند، اما می‌توان آن را در مسیرهای دیگر فعال کرد که البته آنها خیلی به فکر این موارد نیستند. پدر فقط به فکر تهیه مایحتاج خانه است. آنها مانند روستاییان دیگر فقیرند. یدالله، پدر نمکو، به خاطر قرضش به نمکو بی‌توجه می‌شود، تا آنجاکه در ازای پول، نمکو را برای کار به قالب‌خانهٔ نمور، تاریک و پر از شپش می‌فرستد که قطعاً در آنجا نیز به نیازهای یک کودک - در هر سنی که باشد - توجه نمی‌شود.

در «شما که غریبه نیستید» هوشو به خاطر تحویل قوی‌اش در رویارویی با اتفاقات نوعی ابتکار به خرج می‌دهد. مثلاً هنگامی که برای تنبیه داخل خمره انداخته می‌شود، دوست دارد از سوراخ ته خمره دنیا را سروته ببیند: «توی خمره سروته می‌شوم و دنیا را از سوراخ پایین خمره نگاه می‌کنم... مرغ و خروس‌ها را می‌بینم که می‌آیند» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ ج: ۴۶). یک جا هوشو از این ابتکار و تخیل برای ساختن داستانی استفاده می‌کند، اما کسی از او حمایت نمی‌کند.

۵-۲- سن مدرسه: سازندگی در مقابل حقارت = لیاقت

این مرحله از حدود شش تا یازده‌سالگی را در بر می‌گیرد. کودک در این دوره برای اولین بار مهارت‌های فرهنگی، خواندن و نوشتن را می‌آموزد. همچنین نظم و انضباط،

قدرت استدلال و ارتباط او با همگان افزایش می‌یابد. در همین دوران کودکان با تکنولوژی آشنا می‌شوند و به یادگیری، احساس لیاقت و کفایت اجتماعی اهمیت می‌دهند. بحران این دوره، احساس خودکم‌بینی و بی‌کفایتی است که ممکن است از ارزش‌گذاری دیگران نیز ناشی شود (شاملو، ۱۳۸۴: ۸۰).

رضو (رضا)، مریم، اسماعیل، هوشو - در دوره دوم زندگی خود- و پسری بی‌نام، شخصیت‌هایی هستند که مرادی کرمانی در داستان‌هایش آنها را در مرحله سنّ مدرسه قرار داده‌است. ویژگی‌های این دوره آشنایی با فرهنگ جامعه، یادگیری خواندن و نوشتن، قدرت استدلال، مهارت در استفاده از تکنولوژی موجود، احساس لیاقت و... کفایت اجتماعی، و احساس حقارت است که شخصیت‌های داستان‌های مورد بحث دارای این ویژگی‌ها هستند.

۵-۲-۱- یادگیری

«رضو» از شخصیت‌های داستان «قالیباف‌خانه» و پسر بچه‌ای هفت یا هشت‌ساله است، بنابراین در مرحله چهارم تقسیم‌بندی اریکسون قرار می‌گیرد. در این مرحله کودک خواندن و نوشتن را فرا می‌گیرد و با مسائل فرهنگی آشنا می‌شود. از وقتی که رضو در شکم مادرش بود، پدرش او را برای کار در قالیباف‌خانه فروخته بود، بنابراین او به مدرسه نمی‌رود. حتی نیازهای اولیه او، مانند خوراک و پوشاک، نیز برآورده نمی‌شود.

آشنایی با پیشرفت و تکنولوژی جامعه از دیگر ویژگی‌های این دوره است. مهارت و ابزار تکنولوژیک جامعه رضو همان قالیبافی و زندگی در قالیباف‌خانه است که خیلی خوب آن را فرامی‌گیرند و با آن زندگی می‌کنند. رضو به خاطر خوردن انار کتک‌های زیادی می‌خورد، طوری که از حال می‌رود و خون از بدنش جاری می‌شود. بعد از آنکه به هوش می‌آید تصمیم به کشتن خود می‌گیرد، چراکه دیده بود که کودکان دیگر قالیباف‌خانه این کار را می‌کنند و خود را خلاص می‌کنند (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۱).

در «تنور و داستان‌های دیگر» مریم دختری است یازده‌ساله که در اواخر مرحله چهارم تقسیم‌بندی اریکسون قرار می‌گیرد. او خواندن و نوشتن را به‌خوبی از آموزش و پرورش فرا گرفته‌است. مادر مریم مریض است، و پدر برخلاف رسم روستا شروع به پختن نان می‌کند که باعث خنده و مسخره دیگران می‌شود. مریم که از این خنده‌ها و

پنج‌پنج‌های دیگران خسته شده‌است، خود تصمیم به پختن نان می‌گیرد. این مسأله می‌تواند با کار و کوشش، پیشرفت و یادگیری مهارت‌ها که مخصوص این مرحله است مطابقت داشته باشد. مریم از زن همسایه طرز پختن نان را می‌پرسد و با توجه به کارهایی که از مادرش دیده، آهسته شروع به پختن نان می‌کند. به گفتهٔ اریکسون «اگر کودک در مقایسه با همسالان خویش به لیاقت، مهارت و کفایت خود شک کند، ممکن است از ادامه یادگیری سرباز زند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۸۰). اما کودکان دیگر در سن مریم نان نمی‌پزند، بنابراین دو بار اول که خمیرهایش خراب می‌شود، اعتماد به نفس خود را از دست نمی‌دهد، زیرا می‌داند که هم‌سن و سال‌های او قادر به پختن نان نیستند، بنابراین به یادگیری ادامه می‌دهد: «گریه‌اش گرفت، بعد خودش را دلداری داد: این که اتفاق خیلی بدی نیست، مادر هم که نان می‌پخت چندبار همین‌جوری شد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۹). در آخر نیز موفقیت او باعث از بین رفتن احساس بی‌کفایتی و خودکم‌بینی می‌شود. در داستان «شما که غریبه نیستید»، هوشو بعد از سن بازی، وارد دوره‌ای جدید از تقسیم بندی اریکسون می‌شود که سن مدرسه است. هم‌زمان با این دوران، هوشو وارد مدرسه می‌شود. در این مرحله کودک برای اولین بار مهارت‌ها و فعالیت‌های فرهنگی‌ای چون خواندن و نوشتن را می‌آموزد. هوشو نیز کم‌کم شروع به یاد گرفتن و آموختن کتاب‌های درسی می‌کند: «می‌توانم داستان‌ها و شعرهای کتاب درسی‌ام را بخوانم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ج ۹۵).

جامعه‌ای که هوشو در آن زندگی می‌کند، از لحاظ تکنولوژی پیشرفته نیست و بچه‌ها استفاده از تکنولوژی ساده‌ای را که لازمهٔ زندگی در روستاهاست در همان کودکی خود یاد می‌گیرند. هوشو نیز کارهایی مثل چوپانی را که مخصوص پسرهاست، یاد می‌گیرد. هوشو همراه «قشنگو»، برادر شیرین‌اش، روزهایی که مدرسه ندارد، به این کار می‌پردازد (همان: ۱۲۹). در این دوران از رشد هوشو ماشین را برای اولین بار به ده می‌آورند که کنجکاوای بچه‌ها را برمی‌انگیزد (همان: ۱۰۷). بلندگو نیز برای اولین بار در همین دوران به روستای هوشو آورده می‌شود و بچه‌ها به آن پلنگو می‌گویند: «قرار بود برای مسجد سیرچ از کرمان بلندگو بیاورند، من و چند تا از بچه‌ها در مسجد جمع شدیم که ببینیم بلندگو چه‌جوری است» (همان: ۱۶۵).

۵-۲-۲- قدرت استدلال

طبق نظریهٔ اریکسون کودکان در این مرحله دارای قدرت استدلال می‌شوند و قدرت استدلال خود را تقویت می‌کنند. هنگامی که رضو از کار فرار می‌کند و به خوردن مشغول می‌شود، با شجاعت به سراغ اناری می‌رود که بر سر درخت به او لبخند می‌زند، استدلالش این است که در هر صورت کتک می‌خورد و به کتک خوردن نیز عادت دارد، پس باید انار را بخورد: «اوستا تو کارگاه است. در هر صورت کتک می‌خورد... کم کم گوش کشیدن اوستا برایش عادی شده بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ الف: ۸۸).

۵-۲-۳- احساس لیاقت و کفایت اجتماعی

اسماعیل قهرمان داستان «اسماعیل شجاع» از مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر» است که به مدرسه می‌رود و در مرحلهٔ چهارم تقسیم‌بندی اریکسون قرار دارد، مرحله‌ای که کودک با رفتن به مدرسه اجتماعی می‌شود. اسماعیل از مار می‌ترسد. وی برای تسکین ترس خود و پیدا کردن آرامش، عکس مار را می‌کشد: «خودش می‌گفت: وقتی مار نقاشی می‌کنم، کمی راحت می‌شوم» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ ب: ۵۸).

از ویژگی‌هایی که اریکسون برای این مرحله در نظر می‌گیرد و در اسماعیل نیز وجود دارد، احساس لیاقت و کفایت اجتماعی است. اسماعیل با خوابی که می‌بیند سرانجام بر ترس خود فائق می‌آید و واقعاً می‌شود اسماعیل شجاع. اسماعیل با آزار حیوانات سعی در جلب توجه دیگران دارد، از اینکه برایش کف بزنند و تشویقش کنند لذت می‌برد و با این کار می‌توان گفت به‌نوعی بحران این دوره را، که احساس حقارت و خودکم‌بینی است، پشت سر می‌گذارد: «اسماعیل برای نشان دادن شجاعت خود هر روز کاری می‌کرد» (همان: ۶۰).

هوشو نیز مانند کودکان هم‌سن و سال خود به احساس لیاقت و کفایت در بین دیگران اهمیت می‌دهد و دوست دارد مورد تشویق قرار گیرد. گاهی که هوشو برای خود رادیو درست می‌کند و برای بچه‌ها به‌عنوان گویندهٔ خبر صحبت می‌کند، همه دورش جمع می‌شوند و به او گوش می‌سپارند یا زمانی که نوحه می‌خواند و جماعت گوش به او سینه می‌زنند، احساس لیاقت می‌کند: «جماعت سینه می‌زدند و من احساس می‌کردم آدم مهمی شده‌ام» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ ج: ۱۸۴).

بحران این دوره (احساس حقارت و خودکم‌بینی) زیاد برای هوشو پیش می‌آید که البته ممکن است از ارزش‌گذاری‌های دیگران ناشی شود. هوشو پدری دارد که عقلش کم است، هنگامی که او به مدرسه می‌رود، پدر به دنبالش راه می‌افتد و کارهایی انجام می‌دهد که موجبات تمسخر بچه‌ها و خجالت هوشو را فراهم می‌آورد: «بچه‌ها اسمم را گذاشته‌اند پسرِ کاظم‌دیوونه. مایهٔ تفریح و شیطنت‌شان شده‌ام. از مدرسه بدم می‌آید» (همان: ۸۶). مورد دیگر زمانی است که همه وی را «سرخور» خطاب می‌کنند. هنگام تولدِ هوشو، مادرش می‌میرد و وضع مالی «آغ‌بابا» نیز بد می‌شود، از این‌رو، خیلی‌ها او را «بدپیشانی» می‌دانند: «پاتو که گذاشتی تو این خونه، فقر و بیچارگی آوردی، با اون پیشونیت» (همان: ۱۲۳) حتی مردن گوساله را نیز به بدپیشانی بودن هوشو نسبت می‌دهند. نوع دیگری از احساس حقارت که مرادی کرمانی در داستان خود آورده، ارزش‌گذاری کودکان براساس طبقهٔ اجتماعی - اقتصادی آنهاست. دو نفر از هم‌کلاسی‌های هوشو از طبقهٔ بالای اجتماعی هستند و احساس خودکم‌بینی، علاوه‌بر هوشو، بر سایر هم‌کلاسی‌های او نیز تأثیر می‌گذارد (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۹۶).

۵-۳- مرحلهٔ نوجوانی: هویت در مقابل بی‌هویتی = تعهد

این مرحله از دوازده تا هجده‌سالگی را شامل می‌شود. «بعد روانی - اجتماعی که در دورهٔ نوجوانی پدیدار می‌شود، از یک‌سو، دارای جنبهٔ مثبت یافتن هویت خود یا هویتی مستقل برای فرد است و از سوی دیگر، دارای جنبهٔ منفی احساس بی‌هویتی و گيجی در اتخاذ نقش روانی - اجتماعی است» (شاملو، ۱۳۸۴: ۸۱).

اساسی‌ترین ویژگی این دوران، جستجوی نوجوان برای هویت منسجم است در رابطه با آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده می‌خواهد باشد. در این مرحله گروه همسالان تأثیر بیشتری بر نوجوان خواهند گذاشت. همچنین در این دوره نوجوان دست به همانندسازی می‌زند. این همانندسازی می‌تواند با چهره‌های معروف و مشهوری نظیر هنرپیشگان، دانشمندان، موسیقی‌دانان، نویسندگان و... باشد. بحران این مرحله، بحران هویت است. ناتوانی در انتخاب شغل یا ادامهٔ تحصیلات یا بی‌هویتی در نقش اجتماعی نمودی از این بحران است. به گفتهٔ اریکسون اگر این بحران حل شود، به تعهد - که صفت بارز نوجوان است - تبدیل می‌شود (اریکسون، ۱۹۵۹: ۸۳).

مهین، معصومه، جلال، هوشو و مجید قهرمان داستان‌هایی هستند که از نظر شخصیتی در دوره پنجم تقسیم‌بندی اریکسون (مرحله نوجوانی) قرار می‌گیرند و دارای ویژگی‌هایی نظیر هویت‌طلبی، همانندسازی، خودنمایی و بحران هویت‌اند.

۵-۳-۱- هویت‌طلبی

در داستان «گوشواره» از مجموعه داستان «لبخند انار»، مهین کلاس دوم راهنمایی است و سیزده سال دارد. مشخصه اصلی این دوره این است که نوجوان به دنبال هویتی منسجم است. مهین در یک مؤسسه شبانه‌روزی زندگی می‌کند. پدرش را به دلیل قاچاقچی بودن، اعدام کرده‌اند و مادرش هم زندانی است. طبیعتاً یک دختر نوجوان چنین پیشینه‌ای را قبول نخواهد کرد و خواستار هویتی جدید خواهد بود. فرد خیری هزینه زندگی مهین را تقبل کرده‌است. در مدرسه مهین بیشتر دانش‌آموزان پولدار و والدینشان دکتر و مهندس‌اند. روزی که او به تولد دوستش مهتاب دعوت می‌شود، چون اکثر نوجوانان سعی می‌کند با خرید بهترین هدیه، خودی نشان دهد (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸هـ: ۴۲).

برای مهین که نوجوانی سیزده‌ساله است، مهم است که در مورد او بهترین فکرها را بکنند، لذا هنگام رفتن به تولد نیز از بهترین لباس‌ها و زیورآلات دوستانش استفاده می‌کند (همان: ۵۲). یکی دیگر از ویژگی‌های نوجوان نشان دادن خود است آن‌طور که می‌خواهند، نه آن‌طور که هستند. مهین نیز دوست دارد مانند دیگر هم‌کلاسی‌هایش باشد. بنابراین تمام برنامه‌ریزی‌هایش را طوری قرار می‌دهد که مانند آنها یا بهتر از آنها جلوه کند.

قهرمان داستان «مادر»، معصومه، دختری است که تازه وارد هفده‌سالگی شده‌است (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸هـ: ۱۴۷) و در مرحله پنجم از مراحل هشتگانه اریکسون قرار می‌گیرد. معصومه احساسات و عواطف تندی دارد که از ویژگی‌های نوجوانان است. او این عواطف و هیجانات را با بی‌باکی، حتی در مورد عزیزترین افراد بیان می‌دارد و به احساسات طرف مقابل اهمیتی نمی‌دهد. از آنجاکه پدرش برای نجات او از آوار زلزله جان خود را از دست داده‌است، معصومه همیشه با این احساس که مسؤول مرگ پدر بوده‌است، زندگی می‌کند. هنگامی که به نوجوانی می‌رسد، از نگاه‌های برادرها و مادرش

نیز چیزی را می‌بیند که خود در ذهنش دارد و به همین خاطر، همیشه خود را سرزنش می‌کند. نوجوان از محرک‌های هیجانی، زود متأثر می‌شود، بنابراین معصومه تمام احساسات و رفتارهای برادرها و مادرش را علیه خود می‌بیند و هیجانی می‌شود. معصومه، متناسب با دورهٔ رشد خود، به فکر تعیین هویت خود در آینده است. او با توجه به افکاری که از گذشته در ذهن دارد، می‌خواهد نویسنده شود تا بتواند داستان شب زلزله، ماجرای از دست دادن پدر و داستان زجرهای مادرش را بنویسد (همان: ۱۵۸). در داستان «مریای شیرین» جلال در آغاز دورهٔ نوجوانی است. او دوازده‌ساله است (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ و: ۷). در این سن کودک تازه وارد مرحلهٔ نوجوانی (مرحلهٔ پنجم اریکسون) می‌شود. نوجوانی سنی است که کودک درک می‌کند با یک فرد بزرگ‌سال حقوق برابر و مساوی دارد و تلاش جلال نیز در همین راستاست. از آنجاکه جلال در ابتدای این دوره است و هنوز بازیگوشی‌های دورهٔ قبل را با خود دارد، چندان در اندیشهٔ ساختن هویت برای خود نیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های اغلب نوجوانان این است که می‌خواهند در همهٔ فعالیت‌ها پیروز باشند. هنگامی که جلال می‌فهمد شیشهٔ مریا به خاطر ایرادی که از سوی کارخانه است، باز نمی‌شود، نهایت تلاش خود را برای پیروزی در این ماجرا می‌کند. هوشو، متناسب با ویژگی‌های این دوره، به دنبال یافتن هویتی پایدار است، دنبال هویتی که با بقیه فرق کند. او دوست دارد به سمت هنر برود، از این‌رو هنگامی که عمویش برای او کاری در بانک در نظر می‌گیرد، مخالفت می‌کند: «اگر بمونم تو بانک می‌پوسم... این راه من نیست... من حرف‌هایی دارم که باید بزنم، اونم در لباس هنر...» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ ج: ۳۱۰).

مجید، قهرمان داستان «قصه‌های مجید»، نیز به دنبال یافتن هویتی نوین برای خود است. هویتی که او برای خود در نظر می‌گیرد و برای آن تلاش می‌کند، شاعری و نویسندگی است. مجید عاشق کتاب است و از این نظر شهرهٔ تمام آشنایان است (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۵۷۴). او دستی هم در نوشتن دارد. انشاهای بلندبالا می‌نویسد و به‌قدری خوب می‌نویسد که همسایه‌ها نیز انشاهای بچه‌های خود را برای نوشتن به او می‌دهند: «کم‌کم مشتری‌هام زیاد شد. هفته‌ای دست‌کم چهار پنج تا انشا برای بچه‌های محل می‌نوشتم» (همان: ۱۵۱).

یکی از ویژگی‌هایی که اریکسون برای این دوران در نظر می‌گیرد، این است که «نوجوان در جستجوی ایده‌آل‌های خانوادگی، مذهبی، فلسفی و اجتماعی است تا آنها را با نهادهای ناقص و محدودی که در اطراف اجتماع محدود اطراف خود می‌یابد، مقایسه کند» (شاملو، ۱۳۸۴: ۸۲). این ویژگی در داستان «گربه» نمودار می‌شود. داستان گربه داستانی است که مجید در آن با گربه‌شان «ملوسو» زیاد صحبت می‌کند و او را دوست و همدم خود می‌داند. وی خانه‌ها و موقعیت‌هایی را برای ملوسو شرح می‌دهد که در واقع آرزو و ایده‌آل خود اوست. هنگامی که می‌گوید: «جایی می‌برمت که یک قصر سفید بزرگ، میان درخت‌های سر به فلک کشیده دارد... هر چه آرزو داشته باشی آنجا برآورده می‌شود» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۲۸)، این می‌تواند رؤیایی باشد که خود مجید در سر دارد. یا وقتی می‌گوید: «اگر هوس بازی با گربه خوب به کله‌ات افتاد، گربه‌های سفید و سیاه یک دست زرد وحنایی... برای دوست شدن با تو سر و دست می‌شکنند» (همان: ۲۹)، نشان می‌دهد که او از نداشتن یک دوست و یا همدم خوب ناراحت است. تعریف‌هایش از مرغ سرخ‌شده، چایی که نه گرم و نه سرد است و شیر خوش طعم نیز تنها می‌تواند نشانگر چیزهایی باشد که مجید خواهان آنهاست و دسترسی به آنها برایش مقدور نیست.

۵-۳-۲- همانندسازی

در «شما که غریبه نیستید»، هوشو خود را با هنرمندان همانندسازی می‌کند: «آلبومی از عکس‌های هنرپیشه‌ها و کارگردان‌های خوب و هنرمند... هر هفته با قیافه‌ی یکی از هنرپیشه‌ها می‌رفتم عکاسی» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ج: ۳۱۰).

در «قصه‌های مجید»، مرادی کرمانی همانندسازی را برای مجید نیز در نظر می‌گیرد و در شرح و توصیف احوال مجید و بیان آرزوهای او، طوری صحنه‌سازی می‌کند که «همانندسازی» اریکسون در رفتار و احوال مجید مشاهده می‌شود. در داستان «سبیل»، مجید آرزوی داشتن سبیلی پهن و بزرگ را دارد و در این راه هر راه حلی را که به ذهنش می‌رسد، به کار می‌گیرد. او با این کار می‌خواهد مانند مردان بزرگ به نظر بیاید: «بدون سبیل نمی‌توان سری تو سرها در آورد و خود را بزرگ نشان داد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۶۱۸).

۵-۳-۳- خودنمایی

یکی از ویژگی‌های بارز نوجوانان خودنمایی است. نوجوانی سنی است که فرد بیش از همیشه به جلب توجه دیگران نیازمند است. این خصیصه یک‌بار میان تمام همکلاسی‌های جلال نمایان می‌شود. هنگامی که جلال برای باز کردن در شیشه‌ی مربا معرکه‌ای درست می‌کند و بین بچه‌ها مسابقه‌ای ترتیب می‌دهد، هر یک از آنها سعی می‌کند این کار را به انجام رساند:

جلال روی نیمکت ایستاده بود و شیشه را گرفته بود سر دستش: - بچه‌ها ساکت. اول بهادری... بهادری لب و لوچه‌اش را کشید تو هم و با دست‌هاش افتاد به جان شیشه... افشاری رفت روی نیمکت و ایستاد، یک دور، دور خودش چرخید... (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸و: ۱۲-۱۱).

میل به جلب توجه در شخصیت جلال نیز هست. جلال تمام این تلاش‌ها را می‌کند تا به مادر و دیگران ثابت کند برای خودش کسی شده‌است. این اشتیاق به خواب و رؤیای جلال نیز کشیده می‌شود. او در خواب می‌بیند که دو اسب برای تشویق او و مادرش از طرف دولت به دنبال آنها آمده‌اند. تمام مردم جمع شده‌اند و به جلال آفرین می‌گویند و او به خاطر کار شایسته‌ای که انجام داده‌است، مجسمه‌ای از طلا جایزه می‌گیرد (همان: ۷۵). البته تلاش‌های جلال در نهایت منجر به کسب هویتی منسجم می‌شود.

در داستان «شما که غریبه نیستید» هنگامی که ننه‌بابای هوشو می‌میرد، او دوازده یا سیزده سال دارد و تازه وارد مرحله‌ی نوجوانی شده‌است. در همان هنگام او با عمو و پدرش به کرمان می‌رود. نوجوان در این دوره براساس نظر اریکسون علاقه به جلب توجه دارد. هوشنگ نیز از اسم خود و از گذشته‌ای که خانواده‌اش داشته‌اند مایه می‌گذارد، زیرا چیزی جز گذشته‌ی خود برای افتخار ندارد. طوری برخورد می‌کند که گویی تافته‌ی جداافته است:

هوشنگ اسم اعیانی و بچه لوس و تیتیش مامانی بود. به رخشان کشیدم که از آنها نیستم... از آغ‌بابام برایشان گفتم که نصرالله خان بود و اسم و اعتباری داشت. نوکر و کلفت داشتیم... برای یکی‌شان گفتم و سیرداغش را زیاد کردم و هی پز دادم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸ج: ۲۳۳).

خودنمایی و جلب توجه تا اواسط نوجوانی همراه هوشو می‌ماند. در این دوره مسائل مربوط به عشق و دوست‌داشتن برای نوجوان مهم می‌شود. هوشو کتابخوان است و به سینما نیز علاقه‌مند است، و بیشتر کتاب‌هایی که می‌خواند و فیلم‌هایی که می‌بیند مربوط به همین حوزه است: «داستان می‌خوانم»، همه‌جور داستانی، داستان‌های عاشقانه و پرماجرا و سوزناک و اشک‌آور را زیاد دوست دارم» (همان: ۲۷۷).

قهرمان «قصه‌های مجید» پسری خیال‌پرداز است که همیشه با خود حرف می‌زند و فکرهایی در سر دارد. او بیشتر وقت‌ها کارها را خراب می‌کند، اما از پس راست و ریست کردنشان هم برمی‌آید. مجید مثل نوجوان‌های دیگر سعی در جلب توجه دارد. از اینکه تشویق شود و خودی نشان دهد، احساس لذت می‌کند. در داستانی به نام «شهرت»، مجید با چاپ شعر و عکس خود احساس معروفیت می‌کند و سعی دارد که به همه این مسأله را بفهماند (مرادی کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۶۳).

مجید هم گرایش اندکی به جنس مخالف دارد. در داستان «عکس یادگاری»، هنگامی که او می‌خواهد لب‌هایش را غنچه کند، تصویر بوسیدن را در ذهن خود می‌آورد (همان: ۱۰۷). همچنین وقتی او می‌خواهد یکی از عکس‌های خود را به نرگس، دختر همسایه، بدهد، شعری پشت عکس می‌نویسد و عکس را سر راه او قرار می‌دهد، اما در نهایت مجبور می‌شود خودش عکس را با توضیحاتی به نرگس بدهد: «این عکس مال تو، پشتش هم چیزهایی نوشتم، شعری هم پشتش نوشتم. خودم گفتم» (همان: ۱۰۹).

نوجوان عواطف و احساساتی تند دارد، به سرعت از محرک‌های هیجانی متأثر می‌شود و ممکن است هر حرف و انتقادی به او بر بخورد. در داستان «خیاط»، مجید که می‌خواهد کت «آمیز کمال» را برای خود تنگ کند، از حرف دیگران دلگیر می‌شود: «نمی‌ارزید، به خفت و خواری و کوچک شدنش نمی‌ارزید. مهین خانوم گفته بود بچه بیچاره... پانزده سالم بود، بچه نبودم، بیچاره هم نبودم» (همان: ۵۶۸). در داستان «نان» نیز، هنگامی که مجید دیر به خانه می‌آید، بعد از گلایه‌های زیاد «بی‌بی» ناراحت می‌شود: «این حرف را که زد، خون دوید تو صورتم، گوش‌هام داغ شد... بفهمی نفهمی بزرگ شده بودم، شنیدن این جور حرف‌ها برایم سنگین بود و زور برمی‌داشت» (همان: ۵۹۴).

۶- نتیجه‌گیری

نظریهٔ مراحل هشتگانهٔ رشد شخصیت اریک اریکسون، نظریه‌ای جهانی و فراگیر و حاصل مطالعه دربارهٔ کودکان و نوجوانان است، لذا با احوال، افکار و کردار آنان مطابقت دارد. ارتباط مرادی کرمانی با دوران کودکی و بازسازی آن در بزرگسالی، پیوند مداوم نویسنده با کودک درون خود و شناخت او از کودکان و نیازها و رفتار آنان سبب شده‌است تا حقایق را دربارهٔ کودکان به تصویر کشد که با مراحل رشد هشتگانهٔ اریک اریکسون مطابقت داشته باشد.

رفتار شخصیت‌های داستانی مرادی کرمانی با نظریهٔ جهانی اریکسون که نتیجهٔ مطالعهٔ رفتار و رشد شخصیت کودکان است، تطابق کامل دارد. او در اکثر قریب به اتفاق آثار خود، سن شخصیت‌های داستانی‌اش را بیان می‌کند و ضمن تعریف داستان، ویژگی‌های شخصیتی آنها را نیز به تصویر می‌کشد. این امر، تحلیل احوال و رفتار شخصیت‌های داستانی او را مطابق نظریهٔ اریکسون تسهیل می‌کند. شخصیت‌های داستان‌های او براساس تقسیم‌بندی اریکسون در سه مرحلهٔ سن بازی، سن مدرسه و مرحلهٔ نوجوانی قرار دارند.

ابتکار، خلاقیت، احساس گناه، علاقه به اسباب‌بازی و حیوانات از ویژگی‌های سن بازی است که در شخصیت‌های داستان‌های مرادی کرمانی، دیده می‌شود. استدلال کردن، احساس نیاز به لیاقت و کفایت اجتماعی، مواجهه با بحران و خودکم‌بینی از ویژگی‌هایی است که اریکسون برای سن مدرسه در نظر گرفته‌است. مرادی کرمانی نیز در بیان احوال و رفتار شخصیت‌های داستانی این ویژگی‌ها را رعایت کرده و آنها در وجود قهرمانان داستان نشان داده‌است. هویت‌طلبی، همانندسازی، احساس خجالت و بحران هویت نیز از ویژگی‌های مرحلهٔ نوجوانی است که نوجوانان قصه‌های مرادی کرمانی، به‌ویژه در قصه‌های مجید، همهٔ این اوصاف را دارند. این آثار با شناخت رشد شخصیت کودک و ویژگی‌ها و نیازهای آنان نوشته شده‌اند و لذا متناسب با سن کودکان و نوجوانان، و پاسخ‌گوی نیازهای آنان هستند.

منابع

- بتلهایم، برونو (۱۳۸۶)، *افسون افسانه‌ها*، ترجمه اختر شریعت‌زاده، تهران: هرمس.
- راس، آلن (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی شخصیت*، ترجمه سیاوش جمالفرد، تهران: روان.
- روشن، آرتور (۱۳۸۵)، *قصه‌گویی*، ترجمه بهزاد یزدانی و مژگان عمادی، تهران: جوانه رشد.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۰)، *صدای خط خوردن مشق*، تهران: معین.
- شاملو، سعید (۱۳۸۴)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی رشد ۱*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی آلن (۱۳۷۹)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- گرین‌الین (۱۳۷۸)، *هنر و فن قصه‌گویی*، ترجمه طاهره آدینه‌پور، تهران: ابجد.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۸ الف)، *بچه‌های قالیباف‌خانه*، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۸ ب)، *تنور و داستان‌های دیگر*، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۸ ج)، *شما که غریبه نیستید*، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۸ د)، *قصه‌های مجید*، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۸ هـ)، *لبخند انار*، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۸ و)، *مربای شیرین*، تهران: معین.
- Erikson, E. H. (1959), *Identity and the life cycle*, selected papers, psychological issues (monograph 1).
- Erikson, E. H. (1975), *life history and the historical moment*, New york: Norton.
- Freud, S. (1954), "The origins of psychoanalysis", letter to wilhelm fliess, drafts and notes, p1887- 1902.